# شہسوارِ کربلا

مولانا عبدالرحمٰن سربازی

بسم الله الرحمن الرحيم

# شهسوار کربلا

تألیف:

مولانا عبدالرحمن سربازی

مدیر جامعة الحرمین الشریفین (چابهار)

▣ شهسوار کربلا

▣ تألیف: مولانا عبدالرحمن سربازی

▣ شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

▣ نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۶

▣ حروفچینی و صفحه آرایی: حافظ

قیمت: ۵۰۰/تومان

▣ مرکز پخش:

چابهار ـ جامعة الحرمین الشریفین

## تقدیم:

به سرور آزادگان و دلیرمردان، حضرت محمد مصطفی - ﷺ - آن‌که درس شجاعت و حرّیت را به جامعه‌ی بشریّت آموخت.

به سیّد و سالارِ جوان‌مردان، حضرت امام حسین - رضی الله عنه - آن‌که درس عزّت، شرف و مبارزه با ظلم و استبداد را به جهانیان آموخت.

به تمامی حقیقت‌جویان و حقیقت‌گرایان که با شمشیر حق‌طلبی عُمَروار بر تمامی افکار و افسانه‌های پوچ و بی‌اساس جاهلی، ضربه می‌زنند و آن را از بیخ و بُن ریشه‌کن می‌نمایند.

## مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و سپاس لایق پروردگاری است که مرگِ شهداء را بر حیات دیگران برتری عنایت فرمود و درود و سلام بر روان پاک پیامبر بزرگواری که در شوق شهادت جان به جان آفرین سپرد و بر اهل بیت و یارانش و بر کسی که در متابعت آنان، گویِ سبقت ربود.

اما بعد؛ این عجاله‌ای است نهایت مختصر که به منظور دخول در صف هواداران حضرت حسین - ﷺ - به مناسبت حلول عاشوراء ۱۴۰۳ هجری قمری، سال‌روز قیام آن آزادمرد بی‌مثالِ تاریخ، ترتیب داده شده است. خدا کند مورد قبول حق‌تعالی قرار گرفته، موجب نجات و رستگاریم گردد. آمین

**عبدالرحمن سربازی چابهاری**

**محرم ۱۴۰۳ هـ‌ق - چابهار**

**قیام خونین حضرت حسین** – رَضی اللهُ عَنهُ –

## و سرّ حادثه ی کربلا در اشعار اقبال لاهوری

این جزوه ها را با اقتباسِ مختصری از اشعارِ شاعر مشرق زمین ، علامه دکتر اقبال لاهوری -رحمه اللهُ- که از دانشمندان معروف و متفکران بزرگ اهل سنّت می باشد، آغاز می کنیم:

آن امام عاشق، پورِ بتول — سروِ آزادی زبستانِ رسول

الله الله بای بسم الله پدر — معنی ذبح عظیم آمد پسر

بهر آن شهزاده ی خیر الملل — دوش ختم المرسلین نعم الجمل

سرخ رو عشق غیور از خونِ او — شوخی این مصرع از مضمونِ او

در میان امت آن کیوان جناب — همچو حرف قل هوالله در کتاب

چون خلافت رشته از قرآن گسیخت — حرّیت را زهر اندر کام ریخت

خاست آن سر جلوه ی خیر الامم — چون سحاب سحاب قبله باران در قدم

بر زمین کربلا بارید و رفت — لاله در ویرانه ها کارید و رفت

تا قیامت قطع استبداد کرد — موج خون او چمن ایجاد کرد

بهر حق در خاک و خون غلطیده است — پس بنای لااله گردیده است

مدعایش سلطنت بودی اگر — خود نکردی با چنین سامان سفر

دشمنان چون ریگ صحرا لاتُعَد — دوستانِ او به یزدان هم عدد

سرّ ابراهیم و اسماعیل بود — یعنی آن اجمال را تفصیل بود

عزم او چون کوه ساران استوار — پایدار و تند سیر و کامگار

ماسوی الله را مسلمان بنده نیست — پیش فرعونی سرش افکنده نیست

| | |
|---|---|
| خون از تفسیر این اسرار کرد | ملت خوابیده را بیدار کرد |
| تیغ لالاچون از میان بیرون کشید | از رگ ارباب باطل خون کشید |
| نقش اِلاّالله بر صحرا نوشت | سطر عنوان نجات ما نوشت |
| رمز قرآن از حسین آموختیم | زآتش او شعله ها اندوختیم |
| شوکت شام و فرِ بغداد رفت | سطوت غرناطه هم از یاد رفت |
| تار ما از زخمه اش لرزان هنوز | تازه از تکبیر او ایمان هنوز |
| ای صبا ای پیک دور افتادگان | اشک ما بر خاک پاک او رسان |

**سالروز شهادت حضرت امام حسین** – رَضی اللهُ عَنهُ –

دهم محرم، روز عاشورا ، سالروز شهادت ریحانِ رسول، جگر گوشه ی بتول- رضی الله عنها- سردار جوان بهشت، حضرت ابو عبدالله سیّدنا حسین بن علی – رَضی اللهُ عَنهُ – است . ما به مناسب این شهادت عظیمی که چهارده قرن پیش به منظور احقاق حق و ابطال باطل به وقوع پیوسته و در خزان استبداد و ستم، نهال ایمان و عدالت و سنّت رابه بهار خون سرور آزاد مردان تاریخ آبیاری کرده ، سرخرویی حق پرستان و روسیاهی باطل کیشان را بر صفحه ی تاریخ به خون پاکش ثبت نموده است، به نوشتن مطالبی چند پیرامون زندگی پاک آن سرور مبادرت نموده ، صفحات این جزوه را به نام نامیِ آن وجود ذیجود مزیّن می سازیم . هر چند آنچه ما بنویسیم یا دیگران نوشته باشند، به نسبت یکی از هزار هم نخواهد رسید.

**نسب نامه آن حضرت** – رَضی اللهُ عَنهُ –

حضرت سیّدنا حسین – رَضی اللهُ عَنهُ – دارای چنان نسب عالی است که اگر گفته شود نسبی عالی تر از آن به جز برادران و خواهران حقیقی اش نصیب هیچ احدی از مردم جهان نشده است، بی مورد نخواهد بود؛ زیرا حضرت نبیّ اکرم – صلی الله علیه وسلم – از جهت مادر حضرت حسین – رَضی اللهُ عَنهُ – جد پدری او می باشد، برای اینکه حضرت علی مرتضی – رَضی اللهُ عَنهُ – اگر چه نسبتاً پسر عموی رسول خدا – صلی الله علیه وسلم – است ، ولی چون در دامن آن حضرت پرورش یافته است ، به مثابه ی فرزند وی می باشد و حضرت پیامبر گرامی – علیه الصلاه و السلام – نه تنها از جهت نسب با او تعلّق دارد، بلکه حضرت حسین – رَضی اللهُ

عَنهُ – در نگاه مقدّس حضرت رحمه للعالمین بی نهایت محبوبیّت داشت و امت خود را درباره ی محبت وی تاکید فرمود، چنانچه در حدیثی به روایت ترمذی موجود است:

**«حسین منّی و انا من الحسین احبّ الله من احبّ حسیناً»**

حسین از من است و من از حسین، دوست بدارد خداوند متعال شخصی را که او را دوست می دارد.

و از خصوصیات حضرت حسین – رَضی اللهُ عَنهُ – یکی این است که آن حضرت – صلی الله علیه وسلم – درباره ی او و برادرش حضرت سیّدنا حسن بن علی – رَضی اللهُ عَنهُ – فرموده است که آن هر دو سردار جوانان بهشت خواهند بود. والد بزرگوارش خلیفه ی راشد، اسدالله الغالب حضرت سیّدنا علی بن ابی طالب – رَضی اللهُ عَنهُ – است و مادر پاکیزه اش حضرت سیّد نساء العالمین ، فاطمه الزهرا- رضی الله عنها- می باشد . سبحان الله ! چه نسب مقدّسی است .

**(ذَلِکَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَّشَاء)**

**ولادت با سعادت**

در تعیین تاریخ تولد او ، اختلافات زیادی وجود دارد، اما آنچه صحت دارد این است که ولادت آن حضرت – رَضی اللهُ عَنهُ – در پنجم ما شعبان سال چهارم هجری در مدینه به وقوع پیوسته است و بعضی چهارم شعبان نوشته اند . پس از ولادت در خدمت آن حضرت – صلی الله علیه وسلم – آورده شد، آنحضرت– صلی الله علیه وسلم – به دیدنش بی نهایت مسرور شده و با کمال شفقت او را تحنیک فرمود، یعنی مقداری خرما را در دهن مبارک خود جویده به دست مبارک خود آن را داخل دهان حضرت حسین – رَضی اللهُ عَنهُ – نهاده و آن را به کامش می مالید و برای تبرّک آب دهن خود را نیز در دهان وی ریخت و نامش را «حسین» نهاد و شخصاً در گوش هایش اذان و اقامه گفت.

جسم مبارکش خیلی مقدّس و با جدّ مطهرش حضرت رسول خدا – صلی الله علیه وسلم – بی نهایت مشابهت داشت و همچنین علاوه از مشابهت جسمانی،برکت روحانی آنحضرت علیه السلام نیز به درجه ی اتمّ در روح پاک حضرت حسین – رَضی اللهُ عَنهُ – وجود داشت، و آن حضرت - علیه السلام- با او و برادرش محبت فراوان داشت.

از حضرت انس – رَضی اللهُ عَنهُ – مروی است که از پیغمبر – علیه السلام- سوال شد که کدام یک از اهل بیت تو به نزد تو محبوب تر است؟ در جواب فرمود: «حسن و حسین» – رَضی اللهُ عَنهُ – از فرط شفقت آنحضرت – صلی الله علیه وسلم – آنها را در بغل می گرفت و برای آنها در بارگاه احدیّث دعا می کرد . یک بار فرمود:

«پروردگارا من آنها را دوست دارم، پس تو هم آن هر دو را دوست بدار، و هر کس که (موافق امر الهی) آنها را دوست بدارد، تو دوستش بدار.»

**اسامی برادران حضرت حسین** – رَضی اللهُ عَنهُ –

شیخ مفید (متوفی سال ۴۱۳ هـ ق) اسامی برادران حضرت حسین – رَضی اللهُ عَنهُ – رابه شرح زیر نوشته است:

۱- حضرت سیّدنا حسن. ۲- محمد بن الحنفیه.

۳- عمر بن علی.۴- عباس بن علی.۵- جعفر بن علی.

۶- عثمان بن علی.۷- عبدالله بن علی.

۸- ابوبکر بن علی (محمد اصغر) ۹- عبیدالله بن علی.

۱۰- یحیی بنعلی. ۱۱- عون بن علی.۱۲- محمد اوسط.

**تذکر:**لازم به یادآوری است که عبّاس، جعفر ، عثمان ، عبدالله ؛ ابوبکر و عبیدالله با حضرت حسین – رَضی اللهُ عَنهُ – در کربلا به شهادت رسیدند- رضی الله عنهم اجمعین – و عباس همان علمدار معروف است.

**شخصیت حضرت حسین** – رَضی اللهُ عَنهُ –

**در نظر خلفای راشدین و سایر صحابه** – رضی الله عنهم –

حضرات خلفای راشدین (ابوبکر صدّیق، عمر فاروق ، عثمان ذی النورین ، علی مرتضی) – رضی الله عنهم – و سایر یاران رسول اکرم – صلی الله علیه وسلم – که محبت ها و عنایات حضرت رسول خدا – صلی الله علیه وسلم – رانسبت به حضرت حسین – رضی الله عنهم – شخصاً به چشم خود مشاهده کرده بودند و ارشادات عالیه ی پیامبر گرامی اسلام – صلی الله علیه وسلم – را در حق وی شنیده بودند، در تمام مدت عمر نسبت به

وی و برادرش حضرت حسن – رضی الله عنهم – محبت فراوان داشتند و آنها را از جان و دل دوست داشته و در توقیر و احترام و قدردانی وی کمال عنایت را ملحوظ می نمودند . چنانچه علامه ابن کثیر دمشقی می نویسد:

**«ثُمَّ كان الصدّيق يُجلّه و يُعظّمه و كذلک عمر و عثمان و قدكان الصديق يجلّه و يعظّمه و يكرمه و يحبّه و يتفدّاه»** حضرت صدّیق اکبر، اکرام و تعظیمش را به جای می آورد و همچنین حضرت عمر و حضرت عثمان. و ابوبکر صدّیق مراتب تعظیم و اجلال و اکرام را در مورد وی رعایت نموده و او را دوست می داشت و خود را فدایش می کرد.

۱- عقبه بن حارث – رضی الله عنهم – می گوید: «روزی ابوبکر صدیق – رضی الله عنهم – و حضرت علی – رضی الله عنهم – بعد از نماز عصر به راه افتادند در این مسیر حضرت حسن – رضی الله عنهم – را دیدند که با بچّه ها بازی می کرد . حضرت ابوبکر صدیق – رضی الله عنهم – نزدیک وی رفته او را بر روی دوش خود برداشت و با لحن محبت آمیزی فرمود:

«**بأبی شبیه بالنبی**– صلی الله علیه وسلم –»: پدرم قربانت باد، تو با رسول خدا – صلی الله علیه وسلم – مشابهت داری.

۲- حضرت عمر فاروق – رضی الله عنهم – زمانی که در دور خلافتش حقوق ماهیانه صحابه – رضی الله عنهم – را بر حسب مراتب آنان مقرر فرمود. حقوق ماهیانه ی حضرت حسن – رضی الله عنهم – و حضرت حسین – رضی الله عنهم – را با حقوق صحابه ی بدری که از تمام صحابه- رضی الله عنهم – در رتبه افضل هستند ، مساوی قرار داد و در داد دهش مانند پدر بزرگوارشان حضرت علی – رضی الله عنهم – آنان را مورد توجه خاص قرار می داد.

۳- همچنین حضرت عثمان – رضی الله عنهم – نسبت به آنان محبت بی شمار داشت و آنان نیز با وی دوستی کامل داشتند ، در سال بیست و شش هجری حضرت عثمان – رضی الله عنهم – عبدالله بن ابی سرح را برای فتح افریقا ماموریت داد. وی فتوحات را در آفریقا ادامه داد و در این اثناءنیاز به کمک های نیروی انسانی پیدا شد. مراتب را به اطلاع جانشین بر حقِ رسول الله ، یعنی حضرت عثمان – رضی الله عنهم – رسانیدند. حضرت عثمان – رضی الله عنهم – برای کمکِ افواج اسلامی نیرو فرستاد . در این نیروی کمکی حضرت حسین – رضی الله عنهم – و برادر بزرگش حضرت حسن– رضی الله عنهم – با جمعی از جوانان صحابه – رضی الله عنهم – همراه بودند. در سال سی و چهار هجری حضرت عثمان – رضی الله عنهم – حضرت سعید بن عاص را برای فتح طبرستان و گرگان ماموریت داد. در لشکر وی حضرت حسن – رضی الله عنهم – و حضرت حسین – رضی الله عنهم – نیز حضور داشتند.

**جانبازی حضرت حسین در حمایت از حضرت عثمان** – رضی الله عنهم –

در سال های ۳۴ و ۳۵ هجری وقتی باغیان بی دین مصر و کوفه و بصره علیه حضرت عثمان – رضی الله عنهم – شوریدند، حضرت علی – رضی الله عنهم – شخصاً به حمایت حضرت عثمان – رضی الله عنهم – برخاست. باغیان را نصحیت کرده ، آنان را از وارد شدن در شهر مدینه بازداشت. ولی بالاخره این باغیان فجّار و ستمکاران جهنّمی با استفاده از نیرنگ های فریبکارانه به ظاهر از مدینه بازگشتند و بعد از مدتی ناگهان دسته جمعی مهاجمانه بر مدینه الرسول – صلی الله علیه وسلم – حمله آوردند و شهر پاک پیامبر گرامی – صلی الله علیه وسلم – را محاصره کرده ، وارد شهر شدند و منزل حضرت شهیدِ مظلوم و خلیفه ی نامدار بر حق حضرت رسول – صلی الله علیه وسلم – سیّدنا عثمان ذی النورین – رضی الله عنهم – رابه محاصره در آوردند. در آن موقع عدّه ی کثیری از جوانان صحابه برای دفاع از خلیفه ی راشد، حضرت عثمان – رضی الله عنهم – کمر همّت را بسته ، برای مبارزه بی امان و جهاد علیه باغیان ظالم آماده شدند. در میان این جمع ، حضرت حسن– رضی الله عنهم – و حضرت حسین – رضی الله عنهم – حضرت عبدالله بن زبیر – رضی الله عنهم – حضرت عبدالله بن عمر – رضی الله عنهم – و غیره به منظور تحفظ و نگهبانی منزل حضرت عثمان – رضی الله عنهم – شمشیر به کف آماده ی پیکار بودند و نقشه های ناجوانمردانه باغیان را خنثی می کردند. بر اساس نوشته ی مورّخ معروف علامه ابن کثیر دمشقی ، روزی باغیان به منظور وارد شدن به منزل حضرت عثمان – رضی الله عنهم – حمله ی شدیدی انجام دادند، ولی حضرت حسن – رضی الله عنهم – و حضرت حسین – رضی الله عنهم – و صحابه ای که بر دروازه ی منزل آنحضرت – رضی الله عنهم – آماده بودند، با کمال شجاعت مبارزه کرده و در نتیجه با دادن عده ای شهید و کشتن تعدادی از باغیان حمله ی ستم کیشان را دفع نمودند.

«**قتل طائفه من اهل الدار و آخرون من اولئک الفجّار**»: کشته شد گروهی از جان نثاران حضرت عثمان – رضی الله عنهم – و عده ای دیگر از آن فاجران.

و تعداد دیگری از آن جمله حضرت حسن – رضی الله عنهم – و حضرت عبدالله بن زبیر – رضی الله عنهم – در راه دفاع از حضرت عثمان – رضی الله عنهم – به دست باغیان شدیداً مجروح شدند. این محاصره که از اواخر ماه ذیقعده آغاز شده بود تا هیجدهم ماه ذیحجه ادامه یافت و جماعتی از حضرات صحابه کرام – رضی الله عنهم – که تعداد شان به حدود هفتصد تن می رسید و حضرات حسنین – رضی الله عنهم – از آن جمله بودند، در تمام این مدت با کمال مردانگی به مدافعت مشغول بودند تا اینکه غالباً در شب هفدهم ذیحجه حضرت عثمان – رضی الله عنهم – رسول خدا – صلی الله علیه وسلم – را بخواب می بیند که می فرماید:

«**یا عثمان افطر عندنا**»: ای عثمان ! روزه را نزد ما افطار کن.

حضرت عثمان – رضی الله عنهم – فهمید که زمان نیل شرف شهادت عظیمی نزدیک است. لذا صبح آن روز خطاب به جمِّ غفیر صحابه ی مدافع و مجاهد فرمود: «من به همه ی کسانی که بر خود حق مرا قائل هستند ، سوگند می دهم که دست از مدافعت من برداشته به خانه های خود باز گردند» و به کارگران و خدمتکاران مخصوص خود خطاب کرده فرمود: «هر کس از شما شمشیر خود را در نیام و غلاف بیندازد و دست از کارزار بردارد، آزاد است» آن گاه اصحاب و خدّام بنا به اصرار حضرت عثمان – رضی الله عنهم – که در جوار رسول خدا – رضی الله عنهم – به هیچ عنوان اجازه ی جنگ و خون ریزی را به آنان نمی داد، با دل ناخواسته بازگشتند.

حضرت عثمان – رضی الله عنهم – در روز جمعه هیجدهم ذیحجه سال ۳۵ هجری نیّت روزه کرد و قرآن مجید را باز کرده به تلاوت مشغول شد. دشمنان خون خوار با کمال بی مروّتی و با نهایت سفّاکی و بی رحمی به داخل خانه پریدند و خلیفه ی محبوب رسول خدا و داماد عزیزش ، حضرت عثمان ذو النورین را مظلومانه ، با دهان روزه و زبان قرآن خوان در حالی که مشغول تلاوت قرآن بود ، شهید کردند و از کشتن شخصی که فرشتگان از وی شرم داشتند، شرم و حیا نکردند و پاس ادب و حرمت روضه ی مطهره ی و مرقد مبارک رسول اکرم – صلی الله علیه وسلم – را مراعات نکرده ، در جوار قبر شریفش، خلیفه ی بر حق و داماد بسیار عزیزش را کشتند. اولین قطره ی خون پاکش بر آیه ی کریمه ی **«فَسَيَكفيكَهُمُ اللهُ وَهُوَ السَّميعُ العَليمُ»** واقه شد، که تلمیح و اشاره به مظلومیّت عثمان – رضی الله عنهم – و رسوایی قاتلان ظالم و انتقام جویی خداوند ذوالجلال از آن ظلمه ی از خدا بی خبر است. همسرش حضرت نائله به منظور دفاع از شوهر مظلوم خود جلو آمد، ظالمان بی دین و بی مروّت با ضرب شمشیر، انگشتان دست وی را قطع کردند.

بلافاصله خبر شهادت مظلومانه ی حضرت عثمان – رضی الله عنهم – در شهر مدیه منتشر شده، قلوب پاک حضرات صحابه ی کرام – رضی الله عنهم – را بی نهایت رنجیده و اندهگین ساخت.

بیش از هر کس دیگری حضرت سیّدنا علی – رضی الله عنهم – متألم و رنجیده خاطر شد. چنانچه علامه ابن کثیر می فرماید:

**«انّ علِيّاً دخل علی عثمان** – رضی الله عنهم – **فَوَقعَ علیه و جَعَل یبکی حتّی ظنّوا انه سیلحق به»:** به تحقیق حضرت علی – رضی الله عنهم – بر حضرت عثمان – رضی الله عنهم – داخل شد و خود را بی اختیار بر جسد مبارکش انداخت و چنان گریه می کرد که مردم گمان کردند به همین زودی وی نیز جان خواهد سپرد و به حضرت عثمان – رضی الله عنهم – ملحق خواهد شد.

۴- و به همین نحو در زمان خلافت و امارت حضرت امیر معاویه – رضی الله عنهم – سیّدنا حسین – رضی الله عنهم – مورد تعظیم و احترام خاص دربار حضرت معاویه – رضی الله عنهم – قرار گرفت و چون به همراه برادر عزیزش سیّدنا حسن – رضی الله عنهم – نزد معاویه حاضر می شدند، وی با کمال احترام و قدردانی و دادن عطایای جزیله مواجه می شد . و حتی پس از شهادت حضرت حسن – رضی الله عنهم – نیز حضرت حسین – رضی الله عنهم – نزد وی رفت و آمد داشت و عطایای وی را قبول می کرد.

۵- حضرت عبدالله ابن عباس – رضی الله عنهم – در موقع سوار شدن حضرات حسنَین، رکاب سواری را می گرفت و به مانند خدمتکاران در رکاب آنان راه می رفت.

۶- یکروز صحابی جلیل القدر و رفیع الشان حضرت عمر و بن عاص – رضی الله عنهم – در سایه ی دیوار کعبه مشرّفه نشسته بود، حضرت حسین – رضی الله عنهم – از طرف مقابل می آمد، چون نگاه حضرت عمرو – رضی الله عنهم – به چهره انوارش افتاد ، با کمال محبت گفت: **«هذا احبّ اهل الارض الی اهل السماء»:** این مرد به نزد آسمان محبوب ترین مردمان روزی زمین است.

۷- از حضرت عبدالله بن عمر – رضی الله عنهم – نیز عین همین کلمات درباره حسین – رضی الله عنهم – منقول است.

**خلاصه:** حضرت حسین – رضی الله عنهم – در نظر خلفای راشدین و تمام صحابه کرام – رضی الله عنهم – دارای اهمیّت و عظمت بی پایانی بود و همه او را با نگاه احترام و قدردانی و به حیثیت یک صحابی جلیل و فرزند دختر رسول اکرم – صلی الله علیه وسلم – و به حیث یک عالم ، عابد، مجاهد، بهادُر و فیَّاض نگاه می کردند و آن حضرت – رضی الله عنهم – را محبوب و از اعماق قلب عزیز می شمردند.

**قیام و شهادت**

حضرت حسین – رضی الله عنهم – در وَرع و تقوی و شجاعت بی نظر بود. پس از مرگ حضرت امیر معاویه – رضی الله عنهم – مردم کوفه او را دعوت کردند که به کوفه برود تا با او بیعت کنند.

حضرت حسین – رضی الله عنهم – با جمعی از یاران و خانواده ی خود به سوی عراق حرکت کرد تا به تشکیل یک حکومت اسلامی علیه یزید، که فسق و فجور او برایش واضح شده بود، موفق شود، اما مردم کوفه با آن حضرت – رضی الله عنهم – غدر کردند و علیه آن حضرت – رضی الله عنهم – لشکر ابن زیاد را تقویت نمودند و در نزدیکی «کربلا» سپاهیانی که عبیدالله بن زیاد به فرمان یزید، برای جلوگیری از آن حضرت – رضی الله عنهم

– فرستاده بود، مانع حرکت وی شدند و بالاخره همان افرادی که اصرار و مبالغه آنها سبب حرکت حضرت حسین – رضی الله عنهم – به طرف کوفه شده بود، سرانجام شخصاً به مقابله و مبارزه با آن حضرت – رضی الله عنهم – پرداخته ، دین را به دنیا فروختند و خساره دنیا و آخرت را خریدند و بالاخره آن حضرت – رضی الله عنهم – در چندین معرکه با هفتاد و دو تن از اصحاب و یارانش در مقابل آن فسّاق و دشمنان اسلام دادِ شجاعت داده ، در روز شنبه دهم محرم سال ۶۱ هجری در سر زمین «کربلا» جام شهادت نوشیده ، روح مبارکش به ملا اعلی و جوار حق پرواز نمود. «**إنّا لله وإنّا إليهِ رَاجعُون** » .

مرقد مطهّر آن حضرت – رضی الله عنهم – در کربلا ، زیارتگاه مسلمانان جهان است. می گویند سرِ مبارکش در یکی از مساجد قاهره که به نام آن حضرت – رضی الله عنهم – منسوب است، مدفون می باشد . والله اعلم

**پیروزی واقعی از آنِ حضرت حسین** – رضی الله عنهم – **بود**

با تعمّق مختصری ، انسان با بصیرت به این نتیجه می رسد که پیروزی واقعی در این نبرد خونین از آنِ حضرت حسین – رضی الله عنهم – بود، نه برای مخالفانِ دنیا پرستش، زیرا پیروزی آن نیست که انسان از میدان نبرد سالم در آید، یا دشمن خود را به خاک هلاکت افکند ، پیروزی آن است که هدف خود را پیش بَرَد ودشمن را از دشمن را از رسیدن به مقصد خود باز دارد.

**نتیجه**

بدین ترتیب حضرت حسین – رضی الله عنهم – به مسلمانان درس دادکه مسلمان و مومن واقعی و پیرو راستین سنّت پیامبر اسلام – صلی الله علیه وسلم – نباید در برابر استبداد و ظلم و فسق و فجور سر تسلیم خم کند ونباید بهخاطر قدرت وتجهیزات ظاهری و سطحی دشمنان اسلام به این بهانه که عِدّه و عُدّه اش کم است، از حمایت حق و خدمت اسلام سرباز زند، یا سیاستی منافقانه اختیار نماید، بلکه تسلیم و سر سپردگی مومن در جلوی حق است به همین دلیل پس از رحلت حضرت رسول اکرم – صلی الله علیه وسلم – تا پایان دوره ی خلافت خلفای راشدین – رضی الله عنهم – چون سیرِ حکومت در مسیر حق بود و خلافت بر منهاجِ نبوت و موافق سنّت پیش می رفت ، حضرت حسین – رضی الله عنهم – هم نه تنها ساکت بود، بلکه از بزرگ ترین دستیاران و کمک کاران و پیگامان ادامه ی این حرکت بود و کوچکترین و کمترین مخالفتی از وی در برابر خلفای بر حق پیامبر اسلام – صلی الله علیه وسلم – (یعنی ابوبکر ، عمر، عثمان و علی) – رضی الله تعالی عنهم – مشاهده نشد و همچنین بعد از مصالحت حضرت حسن – رضی الله عنهم – با حضرت امیر المومنین ، معاویه بن ابی سفیان – رضی الله عنهم – و واگذار نمودن حضرتش امر حکومت اسلامی را به صحابی جلیل القدر و

خال المومنین و کاتب و حی ربّ العالمین، حضرت امیر معاویه – رضی الله عنهم – حضرت حسین – رضی الله عنهم – هیچ مخالفتی و مبارزه ای نفرمود؛ زیرا عظمت و حقانیّت او را نیز معترف و قائل بود، ولی به محض اینکه دیدند منصبِ زمام داری و حکومت از مسیر اصلی خود انحراف پیدا کرد و نا اهلانی مانند یزید، زمام امور را به دست گرفتند. حضرت سرور شهیدان تا پای جان خود و عزیزانش ایستادگی فرمود و با نثار خون پاکش روسیاهی باطل و سر خرویی حق را بر صفحات تاریخ عالم تا قیام قیامت ثبت نمود. رضی الله تعالی عنه و عن اتباعه و حبّیه اجمعین و حشرنا فی زمرتهم بوم الدین ، آمین.

**سرانجام عبرتناک قاتلان حضرت حسین** – رضی الله عنهم –

امام زهری می فرماید : از کسانی که در قتل حضرت حسین – رضی الله عنهم – دست داشتند، هیچ احدی نبود که قتل از آخرت، در همین دنیا هم به کیفر جنایت ناروای خود نرسد، بعضی ها کشته شدند، بعضی ها رو سیاه شده یا مسخ شدند، از بعضی دولت و سلطنت سلب شد. کسانی که می خواستند نهال شهوات باغ نفسانی و امیال شیطانی و بهار جاه و منزلت خود را با خون انسان های پاک واقعی و ریحان پیامبر خدا – صلی الله علیه وسلم – آبیاری کنند، دیری نپایید که دست قهر الهی به صورت های مختلف از پشت پرده ی غیب ظاهر شد و باغ و بهار استبداد منشان و ستمکاران را به رنگ خرمن سوخته و بستان خزان دیده در آورد و کاخ جور و ستم را از بیخ و بنیادش بَر کند، چندان امان نداد که شب را سحر کند.

اما شخصیّت و بزرگواری و عظمت مردانِ با خدایی که به خاطر سربلندی کلمه الله در معرکه ی نبرد حق و باطل عاشقانه جان باختند و در میدان شهادت گوی سبقت ربودند در طول تاریخ جامعه انسانِیّت پس از گذشت سال های متمادی بر حال خود باقی و مداوم و روز به روز در ترقی وتداوم و رونق خون سرخ شهادت شان با کهنه تر شدن مدت زمان ، افزایش می یابد و بعد از سال ها هنوز هو به قلوب مومنین طراوت و تازگی ایمانی بخشیده و جذبات مسلمانی و غیرت انسانی را تحرّک می بخشد . به قول شاعر مشرق زمین علامه ی لاهوری:

شوکت شام و فرِ بغداد رفت — سطوت غرناطه هم از یاد رفت

تار ما از زخمه اش لرزان هنوز — تازه از تکبیر او ایمان هنوز

ای صبا ای پیک دور افتادگان — اشک ما بر خاک پاک او رسان

در اینجا یاآوری این نکته لازم است که این کیفر ، سزای اصلی اعمال کثیف و ننگین شان نبود، بلکه یک نمونه ی کوچکی از آن می باشد که به منظور عبرت گرفتن ستمگران و خون آشامان دنیا ، نشان داده شده است ،

کیفر اصلی و سزای حقیقی آن جنایتکاران ذخیره ی روز آخرت می باشد که سرای حقیقی و جاودانی جزا و سزا است.

مولانا عبدالرحمن جامی رحمه اللهُ می فرماید:

«و به صحت رسیده است که هیچ کس از قاتلان امیر المومنین حسین – رضی الله عنهم –و از (قاتلان) اصحاب وی – رضی الله عنهم –نماند که پیش از مرگ ، فضیحت نشد و مبتلا نگشت به قتل یا به بلای دیگر»

چند نمونه از این کیفر قبل از آخرت، برای استحضار خوانندگان نقل می شود.

**قاتل حضرت حسین** – رضی الله عنهم –**کور شد**

علاّمه سبط ابن جوزی روایت کرده است : پیرمردی که در قتل حضرت حسین – رضی الله عنهم –شریک بود، دفعتاً کور شد.

مردم علت کوری اش را سوال کردند ، گفت : «من رسول الله – رضی الله عنهم –را به خواب دیدم که آستین ها را بالا زده ، شمشیر به دست مبارک دارد و در جلو آن حضرت – صلی الله علیه وسلم - پوستینی که بر آن مردم می کشند، مفروش است و اجساد سربریده ی ده نفر از قاتلان حسین – رضی الله عنهم –بر آن فرش افتاده است، سپس آن حضرت – صلی الله علیه وسلم - مرا تهدید کرد و میله ای از خون حسین – رضی الله عنهم –در چشم های من زد . با مداد چون از خواب برخاستم، کور شده بودم».

**چهره ی قاتل حضرت حسن** – رضی الله عنهم –**ساه شد**

ابن جوزی رحمه اللهُ نقل کرده است : کسی که سر مبارک حضرت حسین – رضی الله عنهم –را به گردن اسب خود آویزان کرده بود، بعداً در حالی دیده شد که چهره اش به مانند قیر سیاه ، سیاه شده بود، مردم به وی گفتند: تو در میان همه عرب بسیار خوش قیافه بودی ، چرا این گونه شده ای ؟! وی گفتک «از آن روزی که من این سر را به گردن اسب خود آویزان کردم ، هرگاه که به خواب می روم ، دو شخص بازوهایم را گرفته ، بردند و در آتش افروخته ای مرا می اندازند که بر اثر حرارت آم می سوزم» وی بعد از چند روزی به همین حالت هلاک شد.

**قاتل حضرت حسین** – رضی الله عنهم –**در آتش سوخت**

ابن جوزی از سُدّی نقل کرده است که وی مردی را دعوت کرد، در مجلس دعوت ، گفتگو از قاتلان حضرت حسین – رضی الله عنهم –به میان آمد که تمام افراد شریک در قتل آن حضرت – رضی الله عنهم –در دنیا به سزای اعمال خود رسیدند. آن مرد گفت: «این حرف غلط است، زیرا من در قتل وی شریک بوده ام بر من هیچ بلایی نرسیده است» چون آن مرد برخاسته به خانه اش رفت، به درست کردن فتیله چراغ مشغول بود، ناگهان لباس هایش آتش گرفت ودر جا سوخت. سُدّی می گوید: «صبح بعد شخصاً او را دیدم که به مانند زغال سوخته بود.»

**کسی که حضرت حسین** – رضی الله عنهم –**را تیر زده بود**

**بر اثر شدّت تشنگی هلاک شد**

خداوند متعال بر شخصی که حضرت حسین – رضی الله عنهم –را تیر زده و او را از نوشیدن آب منع کرده بود، چنان تشنگی شدیدی بر وی مسلّط فرمود که به هیچ عنوان بر طرف نمی شد. هر اندازه که آب می نوشید باز هم از تشنگی بر خود می پیچید، تا اینکه از نوشیدن آب زیاد شکمش ترکید و هلاک شد.

**هلاکت و نابودی یزید**

پس از شهادت حضرت حسین – رضی الله عنهم –و یارانش ، یزید نیز یک روز آرام نیافت و از آسایش بهره نگرفت . در تمام بلاد اسلامی حسّ خون خواهی خون شهدا اوج گرفت و بغاوت ها شروع شد. زندگی وی بیش از دو سال و هشت ماه و بنابه راویتی بیش از سه سال هشت ماه وفا نکرد. در این مدت کوتاه در نظر مسلمین ، منفور و در قلب آنان مبغوض شد و ایام زندگی رابا کمال خواری و نگون ساری و ذلّت به سر برد و با همان حالت منفوری و مبغوضی و خواری به هلاکت رسید.

**قاتلانِ حضرت حسین**– رضی الله عنهم –

بعد از شهادت حضرت حسین – رضی الله عنهم – سلسله ی گوناگون آفات بر قاتلان وی ادامه یافت . در سال ۶۶ هجری یعنی پنج سال بعد از شهادت حسر تناک حضرت شهسوار کربلا – رضی الله عنهم – خداوند متعال یک نفر مُلحِد بی دین یعنی «مختار ثقفی» را بر مناطق کوفه و عراق مسلّط کرد تا از ستم پیشگان انتقام خون مظلوم سرورّ جوانان بهشت را بگیرد و همین است روش الهی نسبت به ستمکاران که بر ظالمان ، ظالمی نا پاک تر را مسلط می کند تا دمار از روزگار ظالم درآرد.

مختار با کمال قدرت به تلاش و دستگیری قاتلان پرداخت و یکی، یکی همه را پیدا کرده به قتل رسانید. در یک روز ۲۴۸ نفر را به جرم شرکت در این جنایت عظیم کشت و سپس به شناسایی و دستگیری افراد سرشناس پرداخت . عمرو بن حجاج ربیدی در حال تشنگی و گرما فرار کرد، بر اثر غلبه ی تشنگی بیهوش شده و بر زمین افتاد، و سرش بریده شد.

شمر ذی الجوشن که درباره ی حضرت حسین – رضی الله عنهم –از همه شقی تر و شدیدتر بود، گرفته و کشته شد و جسدش جلو سگ ها انداخته شد. عبدالله بن اُسید جُهنی و حمل بن مالک و مالک بن بشیر را محاصره کردند. آنها تقاضای ترحم نمودند، مختار گفت: «ای ستمکاران! شما بر سبط رسول الله رحم نکردید، چگونه بر شما رحم کرده شود» بدین شکل همه را کشتند. و چون مالک بن بشیر ، کلاه حضرت حسین – رضی الله عنهم –را از یر برداشته بود، هر دو دست و هر دو پایش را قطع کرده ، جسد نیم جانش را در میدان انداختند تابه رسوایی جان سپرد . عثمان بن خالد و بشر بن شمیط که در قتل مسلم بن عقیل – رضی الله عنهم –کمک کرده بودند، کشته و سوخته شدند.

عمرو بن سعد که فرمانده لشکر ابن زیاد بود، کشته شد و سرش پیش مختار آورده شد. پسرش حفص را جلوتر از آن دستگیر کرده ، نزد مختار آورده بودند. مختار از وی پرسید:

آیا میدانی این سرِ کیست؟ حفص در جواب گفت : بله ، و من هم بعد از وی زندگی را دوست ندارم، او را هم کشتند. مختار گفت کشتن عمر و بن سعد در عوض حضرت حسین – رضی الله عنهم –و کشتن  حفص به عوض علی بن حسین – رضی الله عنهم –بود و در واقع باز هم برابر نیستند؛ زیرا اگر من یک چهارم تمام مردم قریش را بکُشم، باز هم با یک انگشت حضرت حسن – رضی الله عنهم –برابر نخواهد بود.

حکیم بن طفیل که حضرت حسین – رضی الله عنهم –را تیر زده بود، بدنش را با تیر سوراخ سوراخ کردند و به هلاکت رسانیدند.

زید بن رفاد که عبدالله فرزند مسلم بن عقیل – رضی الله عنهم –را به تیر زده بود، وی در آن حال بادست خود پیشانی خود را پوشانید ، تیر بر پیشانی وی طوری خورد که دستش را بر پیشانی دوخته ، میخ کوب کرد. او را دستگیر کرده ، اولاً بر وی تیراندازی و سنگباری کردند و سپس زنده در آتش سوزانده شد.

سنان بن انس که سر مبارک شهسوار کربلا – رضی الله عنهم –را بریده بود، از کوفه فرار کرد، خانه اش را منهدم کردند.

حرمله بن کاهل و خولی نیز با کمال بدبختی و ذلت به کیفر دنیوی اعمال شقاوت بار خود رسیدند و به فرمان مختار ثقفی به هلاکت رسانده شدند.

**نابودی عبیدالله بن زیاد**

بعد از این اشقیاء مختار به فکر ابن زیاد افتاد و فرماندهان خود را به تعقیب وی فرستاده و دستور اکید داد که وی را زنده یامرده به نزد وی ببرند . ابن زیاد به مقابله برخاست ، ولی دیری نپایید که به دست ابراهیم بن مالک اشتر کشته و به خاک هلاک افکنده شد و سرش بریده به پیش مختار برده شد.

**حضرت مولانا عبدالرحمن جامی می فرماید:**

«یکی از ثقات گوید که چون سرهای عبیدالله بن زیاد و اصحاب وی را به مسجد کوفه آوردند و در رحبه بنهادند، من به آنجا رسیدم ، آواز مردم شنیدم که می گفتند ، آمد آمدً ناگاه ماری آمد و به میان آن سرها در آمد و به سوراخ بینی عبیدالله بن زیاد رفت و ساعتی درنگ کرد و بیرون آمد و برفت ، تا غایب شد. باز مردم گفتند: آمد،آمد! دیگر بار آن مار آمد و آنچه پیشتر کرده بود، تکرار نمود و این چند بار مکرر شد.»

پس از خواندن و شنیدن این جریانات عبرت ناک سرانجام قاتلان جفاکار حضرت حسین– رضی الله عنهم –بی اختیار این آیه کریمه بر زبان جاری و تکرار می شود.

(**كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ**): این چنین است عذاب ، و یقیناً عذاب آخرت بزرگ تر است اگر آنها می دانستند.

هر آن کس که هوس ظلم و ستمکاری را در سر می پروراند و در غرور و نخوت مال و منال و قدرت ، مخمور و مغرور است، این واقعات را بار بار بخواند و درس عبرت گرفته از چنین خیال باطل ، دست بردارد و به قدرت دو روزه ی خود فخر و ناز نکند و ظلم را بر بندگان خدا روا ندارد که عاقبت آن نابودی و رسوایی است.

بترس از آهِ مظلومان که هنگام دعا کردن

اجابت از درِ حق بهر استقبال می آید

آه مظلومان به هنگام سحر

مسند شاهان کند زیر و زِبَر

**مختصری از تاریخچه آغاز عزای حسینی**– رضی الله عنهم –

عزاداری خانواده یزید؛ چون همسر یزید ، (هند بنت عبدالله) شنید که حضرت حسین – رضی الله عنهم –به شهادت رسیده و سر مبارکش در شام به نزد یزید آورده شده است ، لباس پوشید و بیرون آمده، از یزید پرسید: «آیا با فرزند دختر رسول الله- صلی الله علیه وسلم- به این نحوه رفتار شده است؟» یزید در جواب وی گفت: «آری، خدا ابن زیاد را هلاک و نابود کند در این معامله خیلی عجله کرد و او را کشت.» وقتی هند این جواب را شنید ، گریه سر داد.

وقتی که کاروان ستم چشیده ی کربلا نزد یزید آورده شد، سر مبارک حضرت حسین – رضی الله عنهم –سرورِ آزاد مردان در مجلس یزید بود. حضرت فاطمه و حضرت سکینه – رضی الله عنهما – دختران نازنین حضرت حسین – رضی الله عنهم –بر روی انگشتان پاهای خود ایستاده ، می خواستند سر مبارک پدر عزیز خود را ببینند و یزید در جلو آنها ایستاده ، کوشش می کرده که چشم آنها به سر مبارک نیافتد. چون آنان سرِ مبارک والد بزرگوارشان را مشاهده کردند، بی اختیار گریه سر دادند، چون صدای گریه ی آنان به گوش زن های خانواده ی یزید رسید، بی اختیار به گریه در آمدند و در خانه ی یزید ماتم و شیون آغاز شد. بعد از آن چون زنان و فرزندان کاروان مظلوم کربلا را داخل منزل ، پیش زنان خانواده ی یزید بردند، هیچ احدی از زنان خاندان یزید نبود که گریه و بکاء و ماتم نکند.

و بعضی ها نوشته اند که یزید شخصاً نیز به طور تظاهری برای خاموش کردن سر صدای مسلمین و شستن مقداری از این لکّه ی ننگین، دستور داد تا دیوار های منزلش را پارچه ی سیاه بپوشانند و ابن زیاد را نفرین و مذمّت کرد، ولی سودی نبخشید، از این جهت گوینده ای سروده است:

رسم ماتم بنا یزید نمود          هر که آمد بر آن مزید نمود

**عزاداری مختار ثقفی:** ولی آنچه مسلم است بنیاد ماتم عاشورا ونوحه گری به وسیله ی مختار ثقفی در کوفه نهاده شده است، ولی چون وی گمراه شده و یک منبری چوبی همرنگ منبر حضرت علی مرتضی – رضی الله عنهم –برای خود ساخت و مردم را به پرستش آن دعوت کرد و سپس دعوای نبوت و پیامبری کرده گفت : «حضرت جبرئیل به نزد من رفت و آمد می کند». به دست حضرت معصب بن زبیر – رضی الله عنهم –کشته شد، و بعد از وی برنامه ی این مراسم به هم خورد و تا حدود سیصد سال متروک ماند.

**عزاداری معزّالدوله دیلمی:** بعد از حادثه ی جانکاه کربلا در ۱۰ محرم سال ۶۱ هجری تا قریب سیصد سال بعد در سال ۳۵۲ هجری، حکمران آل بویه «معزالدوله دیلمی» در دارالحکومت عباسیان در بغداد «عاشورا» را برای ماتم و عزای حضرت حسین – رضی الله عنهم –مقرر و معین ساخت. بعضی نویسندگان با وثوق کامل گفته اند که اساس ماتم را معزّالدوله بنیانگذاری کرده است.

علامه ابن کثیر می گوید: معزّالدوله بن بویه اهل بغداد را در سال ۳۵۲ هجری دستور داد که لباس سیاه پوشیده ، برای حضرت حسین بن علی – رضی الله عنهم –ماتم کنند. و همچنین همین احمد بن بویه دیلمی یعنی معزّالدوله هیجدهم ذیحجه را که تاریخ شهادت حضرت عثمان – رضی الله عنهم – می باشد ، به عنوان (عید غدیر) اعلام و بنیان گذاری کرد.

**شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی:** این رسم پوشیدن لباس سیاه در دهه ی اول محرم به مناسب مام و عزای حضرت سیدنا حسین – رضی الله عنهم –تقریباً بعد از یکصد سال ممنوع قرار داده شد و تا حدود ۵۲۸ سال بند شد، ت اینکه اولین پادشاه سلسله ی صفویه شاه اسماعیل آن را در سال ۹۰۹ هجری در ایران رواج داد و بعد از پنج سال ، عراق را نیز فتح کرده ، آنجا نیز رایج ساخت . و بعد از او پسرش شاه طهماسب صفوی با کمال شدّت آن را به اوج رسانید.

**عزاداری برای حضرت حسین** – رضی الله عنهم –**در هندوستان:** چون دومین حکمران خاندان مغلیه ، نصیرالدین همایون خواست از ایران به هندوستان برگردد، شاه طهماسب صفوی او را به سوی جریان ماتم و عزاداری حضرت حسین – رضی الله عنهم –متوجه ساخت، و چون در سال ۱۵۵۵ میلادی، همایون توانست با کمک شاه طهماسب، شیر شاه سوری را شکست داده بار دیگر تاج و تخت را متصرّف شود، آن گاه اراکین مهم سلطنت وی که ایرانی الاصل بودند، او را به برگزاری این مراسم در هندوستان واداشتند. از آن بعد تاکنون حدود چهار صد سال است که این مراسم در هندوستان به جا مانده است. والله تعالی اعلم.

**وظیفه ما چیست؟**

وظیفه ما و بهره ی ما از این حادثه ی جانکاه این است که از شهادت عظمای آنحضرت – رضی الله عنهم –درس پختگی درایمان و اسلام و پایداری در متابعت سنّت وی و جدّ امجدش حضرت رسول اکرم – رضی الله عنهم –را یاد گرفته ، به ادامه ی برنامه ی او بکوشیم و از ظلم و استبداد بر حذر بوده، از فسق و فجور برکنار باشیم و به خصال پاک چنین – رضی الله عنهم –خود را آراسته سازیم و از عادات زشت یزیدی بپرهیزیم، و در برابر هیچ فرعون استبداد و شیطان فجوری سر تسلیم خم نکنیم و در برابر مصائب صبر و شکیبایی را پیشه خود سازیم.

**روش مومن در وقت مصائب صبر است ، نه بی صبری و جزع**

در آیات زیادی از قرآن مجید، ایمان داران به صبر و شکیبایی دستور داده شده اند و به گروه صابرین بشارت بهشت داده شده است. و همچنین در احادیث و روایاتی که از پیغمبر اسلام و پیشوایان مذهبی در دست داریم ، صبر جزو ایمان قرار داده شده و جزع و بی صبری از علائم کفر معرفی ، و از آن نهی شده است.

**تاکید قرآن درباره ی صبر**

۱- در آیه ۱۵۳ سوره ی بقره، خطاب به ایمانداران می فرمایند: «کمک بگیرید به صبر و نماز ، همانا خداوند همراه صابران است».

۲- در آیه ۱۵۸ سوره بقره چنین می فرمایند: «و خوشخبری بده به صابران و آنها کسانی هستند که هرگاه مصیبتی به آنها برسد، می گویند: ما از آن خداوند هستیم و ما به سوی او باز خواهیم رفت، بر همان گروه هست درود فراوان از جانب پروردگارشان و رحمت ، و آنها هستند فلاح و بهبود یافتگان».

۳- سوره ی بقره ی آیه ی ۱۷۷ : «مسلمانان واقعی کسانی هستند که به هنگام سختی ها و در مواقع جنگ، صبر می کنند ، آنها کسانی هستند که در دعوای خود راستگو می باشند و آنها متّقیان اند»

از این آیات ثابت شد که صبر کنندگان ، مسلمانان راستین و متّقی هستند ، و در هیچ جای قرآن مجید برای تارکان صبر ، هیچ مژده ای ذکر نشده است.

۴- سوره ی رعد ، آیه ۲۲ : «و کسانی که برای حصول رضامندی پروردگار خود صبر کردند و نماز را به چا داشتند و از رزقی که ما به آنها داده ایم پنهان و آشکار خرچ کردند و بدی را به وسیله ی نیکی جیران می کنند ، برای چنین اشخاصی مژده ی بهشت است.» در این آیه به نمازگزاران و صابران مژده ی بهشت داده شده است، نه به تارکان صبر .

**مذهب رسول خدا** – صلی الله علیه و سلم- **از بی صبری**

۱- ابن مسعود – رضی الله عنهم –می گوید: رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم- فرمود:

«نیست از جماعت ما آن کسی که رخسار ها را بزند و گریبان پاره کند و صدا بلند کند به صدای جاهلّیت»

۲- رسول اکرم – صلی الله علیه و سلم- فرمود: «من بیزارم از کسی که در وقت مصیبت موی سر رابکند و صدا و فریاد برآرد و لباس پاره کند.»

۳- «نوحه گر هرگاه پیش از مردن توبه نکند ، در روز قیامت زنده کرده می شود در حالی که یک پیراهن آتش زا و چادری از خار به تن او داده می شود.»

۴- «نوحه گران در دوزخ به دو دسته ی متقابل تقسیم می شوند و بر دوزخیان عوعو می کنند، همان طوری که سگ ها عوعو می کنند.»

۵- «آنچه از چشم و دل باشد (گریه و حُزن) از جانب الله است و تقاضای رحمت و شقف است و آنچه از دست و زان باشد (سینه کوبیدن و خود را زدن و توجه خواندن) از طرف شیطان است.»

۶- ابو سعید خدری – رضی الله عنهم –می گوید: حضرت رسول خدا – صلی الله علیه و سلم بر نوحه گر و گوش کننده ی آن ، لعنت و نفرین کرده است.»

**نظر پیشوایان مذهب و ائمه کرام در این مورد**

۱- اصول کافی نزد برادران شیعه ی ما همان کتاب معتمدی است که امام مهدی درباره اش فرموده است: «هذا کاف لشیعتنا» این کتاب برای شیعیان ما کافی است. در این کتاب از حضرت امام جعفر صادق چنین روایت شده است:

«نسبت صبر با ایمان ، همان نسبت سر با بدن است، هرگاه سر برود، بدن هم می رود. همچنین هرگاه صبر برود، ایمان هم می رود»

۲- «صبر و مصیبت هر دو به سوی مومن سبقت می برند، پس مصیبت در حالی به وی می رسد که او شکیبا است، و همانا جزع (بی صبری) و مصیبت به سوی کافر سبقت می برند ، پس مصیبت در حالی به وی می رسد که وی بسیار جزع کننده است.» از این فرمایش حضرت امام صادق علیه السلام معلوم شد که به عقیده ی آنحضرت (رض) صبر کننده مومن و جزع کننده کافر است.

حالا باید بررسی کرد که معنی جزع که نشانه ی کافر است، چیست؟

درباره تشریح کلمه ی «جزع» گفتار گهربار حضرت امام جعفر صادق علیه السلام موجود است:

۳- در پاسخ به این پرسش که جزع چیست؟ امام جعفر صادق – رضی الله عنهم – فرمود: «شدیدترین نوع جزع ، با شور فغان و به صدایی بلند واویلا کردن و سینه و صورت خود را زدن و موهای پیشانی را کندن است . و هر کس که مجلس ماتم برگزار نماید، پس به تحقیق او صبر را ترک کرده ، خلاف روش آن رفتار نموده است.»

۴- عن ابی عبدالله علیه السلام - قال : قال رسول الله - صلی الله علیه و سلم- ضرب المسلم یده علی فخذه عند المصیبه احباط لاجره»: امام جعفر صادق علیه السلام از حضرت پیامبر گرامی - صلی الله علیه و سلم- نقل می کند که در وقت مصیبت دست بر ران کوبیدن ، اجر و ثواب مسلمان را نابود و ضایع می کند.»

۵- حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم- در وقت رحلت ، به حضرت زهرا- رضی الله عنها – دستور داد که بعد از وفات من بر سر و صورت خود نزن و موی ها را آویزان مکن و با ویل و عویل فریاد نزن ، و زن نوحه گر را دعوت مکن!

«ویل به معنی فرا رسیدن شرّ و بدی ، هلاک ، مصیبت ، سختی و کلمه ی نفرین به معنی وای . «عویل» بلند کردن صدا به گریه و ناله ، (بلندی آواز در گریه و ناله)

۶- و ابن بابویه به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر- علیه السلام- روایت کرده است که حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم- در هنگام وفات خود به حضرت فاطمه ی زهرا – علیها السلام – فرمود: «ای فاطمه ! چون بمیرم ، روی خود را برای من مخراش و گیسوی خود را پریشان مکن، و واویلا مگو، و بر من نوحه مکن و نوحه گران را مطلب.»

۷- آنحضرت- علیه سلام- در موقع وفات وصیّت فرمود که :

«پس جمیع اهل بیت من و زنان من در مرتبه ی قرب و منزلت ایشان ایماء کنند ایماء کردن و سلام کنند بر من ، سلام کردنی و آزار نرسانید مرا به صدای نوحه کننده و ناله کننده.»

از این روایت روسن است که از نوحه و ناله ، رسول خدا - صلی الله علیه و سلم- متألّم و متأذّی می باشد و از آن نهی فرمود.

۸- شیخ طوسی و دیگران به سند معتبر از حضرت صادق – رضی الله عنهم –روایت کرده اند که آن حضرت فرمود: «که چون مصیبتی به تو رسید به یاد آورد مصیبت رسول خدا - صلی الله علیه و سلم- را که هرگز چنین مصیبتی به مردم نرسیده و نخواهد رسید.»

هر گاه معتقد باشیم که مصیبت وفات حضرت رسول اکرم -علیه السلام- از تمام مصائب حتی از مصیبت شهادت حضرت شهسوار کربلا – رضی الله عنهم –نیز بزرگ تر است و بنا به نقل مجلسی از شیخ طوسی و دیگران در موقع چنین مصیبت عظیمی نیز آنحضرت -علیه السلام- تمام ازدواج مطهرات را عموماً و حضرت زهرا – رضی الله عنها- را خصوصاً از نوحه و ناله کردن منع فرموده است. پس به مناسب شهادت عظمای حضرت حسین- رضی الله عنه- و یارانش در سالروز عاشوراء محرّم نیز این افعال باید ممنوع و ناروا باشند ، نه جائز و عبادت ! و بدیهی است که از برگزار کردن چنین مجالس ماتم با هیئت های کذایی که در این دوره مروّج است، مخالفت دستور پیامبر اسلام لازم می آید، نه اطاعت و موافقت آنحضرت -علیه السلام-

**اخرین وضیّت حضرت سیّدنا حسین** - رضی الله عنه-**به خواهر عزیزش، حضرت زینب**

حضرت امام حسین - رضی الله عنه-در صحرای کربلا شاهد جان نثاری ۷۲ تن از بهترین فرزندان و عزیزانش بود، و با کمال شهامت و شکیبایی اجساد شهدای گرامی را جمع و دفن می فرمودند. وقتی نوبت به خود آنحضرت - رضی الله عنه-رسید، قبل از آغاز حمله بر دشمن ناروا، طی نطقی پر محتوا به همشیره ی عزیزش، حضرت زینب – رضی الله عنها – خطاب فرمود: «ای همشیره ! تو را به حق خود سوگند می دهم که بر مصیبت و مفارقت من صبر کن و هرگاه که من کشته شوم، هرگز رویت را برای تو دختر حضرت زهرایی همان طور که او به هنگام مصیبت جدّم حضرت رسول علیه السلام صبر نمود، تو نیز دروقت مصیبت من صبر را پیشه کن».

**پایان سخن**

فکر می کنم ما حق خود را در ابلاغ و وظیفه ی خود را در این مورد انجام داده ایم . باشد که حقیقت جویان و حقیقت گرایان از این رهنمود درس بگیرند و از گذشته ی خویش به سوی پروردگار رجوع نمایند که او توبه پذیر و مهربان است. و توفیق عمل را برای بارگاه ربّ العّت ، - جلّ شأنه – خواستاریم. « بر رسولان بلاغ باشد و بس»

آنچه شرط بلاغ بود، با تو بگفتم

خواه از سخنم پند گیر ، خواه ملال

مخلص شما – عبدالرحمن سربازی

۱۴۰۲/۱۱//۲۵ هـ ق

# «فهرست مطالب»




آن یکی شمع شبستان حرم — حافظ جمعیت خیر الامم
تا نشیند آتش پیکار و کین — پشت پا زد بر سر تاج و نگین
وآن دگر مولای ابرار جهان — قوت بازوی احرار جهان
در نوای زندگی سوز از حسین — اهل حق حریت آموز از حسین
سیرت فرزندها از امهات — جوهر صدق و صفا از امهات

مرکز پخش: چابهار - کتابخانه جامعه الحرمین الشریفین